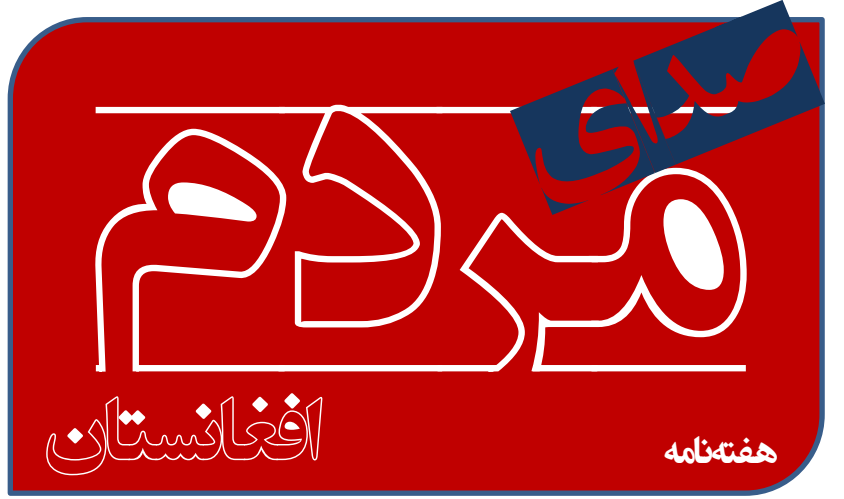


کوریا شمالی، امریکا را در صورت تلاش برای تغییر رژیم در این کشور تهدید به حمله هسته‌ای کرد. خبرگزاری رسمی کوریا جنوبی (یونهاب) به نقل از خبرگزاری رسمی کوریا شمالی اعلام کرد: پیونگ یانگ، امریکا را در صورت تلاش برای تغییر رژیم در این کشور تهدید به حمله هسته‌ای کرده است. به نقل از اناتولی، دولت کوریا شمالی، به اظهارات هفته گذشته مایک پمپئو رییس سازمان اطلاعات مرکزی امریکا (سیا) واکنش شدیدی نشان داده است.

پمپئو هفته پیش در یک نشست بین‌المللی گفته بود: در صورتی که توانایی هسته‌ای کوریا شمالی تبدیل به یک «تهدید امنیتی شود» گزینه تغییر رژیم در این کشور مطرح خواهد شد. وزارت خارجه کوریا شمالی نیز در بیانیه‌ای که در اختیار خبرگزاری رسمی این کشور قرار داده، اعلام کرده است: در صورتی که امریکا اقدامی هرچند کوچک در مورد سرنگونی دولت کوریا شمالی انجام دهد، قدرت هسته‌ای شناخته‌شده و درحال رشدمان مانند مشت می‌شود بر قلب امریکا فرود خواهد آمد.



## بیخ سست امنیت؛ افغانستان به کدام سو روان است؟



که خلیل روشنگر

با این اوصاف، بیخ امنیت، بیش از هر زمان دیگر سست به نظر می‌رسد. حمایت بعضی از کشورهای منطقه از گروه‌های تروریستی و هم‌چنان چگونگی بازی قدرت‌های جهانی نیز روی امنیت در افغانستان تأثیر منفی گذاشته است. کنشگران سیاسی داخلی هم هر روز طرح بازی تازه‌ای می‌ریزند و بر سر تقسیم قدرت با سران حکومت وحدت ملی اختلاف دارند. پروسه‌ی صلح که قبلاً با شکست روبه‌رو شده بود، نیز پیام امیدوارکننده‌ی ندارد. بنابراین، فشارها روی دوش حکومت وحدت ملی، که بخش عمده‌ی این فشارها ناشی از سوء مدیریت است، چندین برابر شده و راه غلبه بر چالش‌های امنیتی دشوارتر. اکنون بیم آن می‌رود، که گروه‌های مخالف مسلح دولت به تصرفات بیشتری نایل آیند و زمینه را برای اعلام حکومت موازی مساعدتر سازد.

۲

### ده پولیس در هلمند جان باختند

عمرزواک، سخنگوی والی ولایت هلمند کشته شدن دو پولیس و زخمی شدن ده پولیس دیگر را در حمله طالبان بر پاسگاه‌های پولیس در این ولایت، تأیید می‌کند. یک منبع امنیتی می‌گوید که در حمله طالبان بر نیروهای پولیس در ولسوالی ناوه ولایت هلمند، ده پولیس ملی جان باختند.

این منبع می‌افزاید که طالبان شب گذشته بر پاسگاه‌های پولیس ملی در چهارراهی صمد ولسوالی ناوه، حمله کردند.

از سوی هم، عمرزواک سخنگوی والی هلمند می‌گوید که در این حمله، تلفاتی به طالبان وارد شده است اما در باره شمار دقیق کشته و زخمی شده گان جزئیات نمی‌دهد.

اما شماری از باشندگان محل می‌گویند که طالبان سربازان ویژه امنیتی را از این پاسگاه به منطقه دو راهی عبدالاحمد که حدود ۷۰۰ متر از ولسوالی ناوه فاصله دارد برده و در آن‌جا، ۱۰ سرباز را کشته و ۵ تن را زخمی کرده‌اند. به گفته این باشندگان، طالبان ۵ نیروی ویژه امنیتی را با خود برده‌اند.

طالبان مسوولیت این حمله را بدوش گرفته‌اند.

### قفل داعش بر در مکاتب جوزجان؛

«۲۰ هزار جرمه پیردازید»

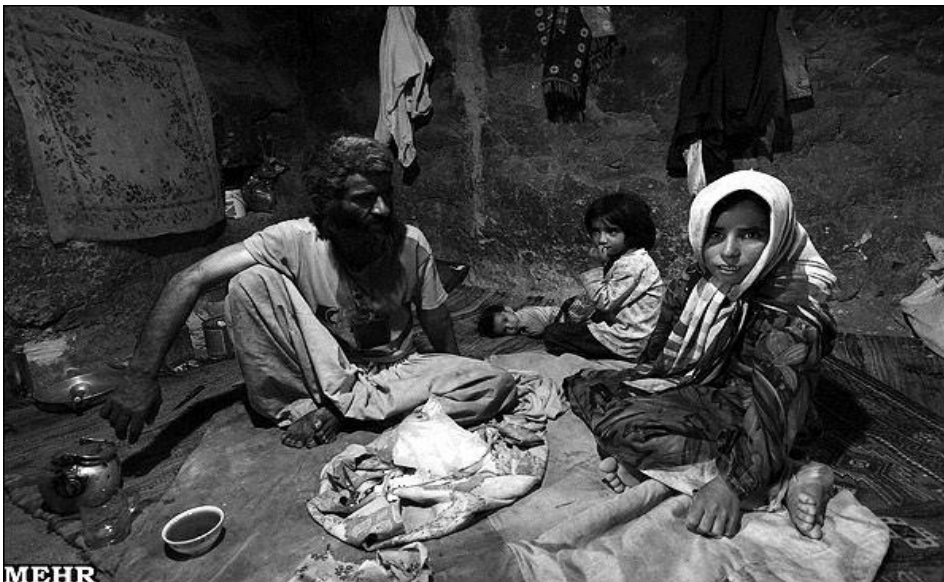
یک منبع در جوزجان که نمی‌خواهد نامی از او برده شود می‌گوید، اخیرن قاری حکمت‌الله از فرماندهان داعش در جوزجان در نشست با آموزگاران این ولسوالی از آنان خواسته است تا امر ثانی مکاتب این ولسوالی را ببندند، ۲۰ هزار افغانی جرمه و در کنار این یک‌ماه حقوق ماهوارشان را نیز به این گروه بدهند.

امین‌الله امین، ولسوال قوش‌تپه جوزجان این موضوع را تأیید می‌کند و می‌گوید، گروه داعش در نشست در منطقه خانقاه این ولسوالی از آموزگاران و هیأت رهبری ریاست معارف/آموزش و پرورش خواست که تا امر ثانی چهارده باب مکتب را ببندند و یک‌ماه حقوق‌شان را به آنان بدهند.

اما محمدرضا غفوری، سخنگوی والی جوزجان می‌گوید، تاکنون گزارش رسمی‌یی که نشان دهد گروه داعش یک‌ماه حقوق ماهوار آموزگاران را خواسته و یا مکاتب را در ولسوالی قوش‌تپه مسدود کرده، به آنان نرسیده است. ولسوال قوش‌تپه می‌افزاید، در این ۱۴ باب مکتبی که از سوی داعش بسته‌شده‌اند، هشت هزار دانش آموز از سوی دو صدویست آموزگار آموزش می‌دیدند.

## رنج انسان روستایی

کوهبندی



MEHR

برای ساختارهای حاکم روستایی در عرصه‌ی تبلیغات، زمینه یافته و روستاییان به عنوان هیزم این آتش بیشتر هدف قرار داده می‌شوند. قریب به چهار سال پیش، ورود ارتش سرخ بهانه‌ی مقاومت را برای نخبگان روستایی مشروعیت داد و قریب به بیست سال پیش، ورود ناتو بخش از نخبگان روستایی را در فاز جدید مقاومت، زیر بیرق القاعده و طالبان سازمان دادند. این سازمان دهی که هم اکنون به بازی پیچیده‌ای جنگ استخبارات منطوقی و جهانی در افغانستان مبدل گردیده، درین روزها آن چنان به نقطه‌ی خطر نزدیک شده که بسیاری از کشورهای درگیر در این آشوب را ناچار به مداخله‌ی گسترده و آمادگی بیشتر کرده‌اند.

قریب به چهار سال است، که روستاهای افغانستان در چنگال اهریمن تروریزم و خشونت گروگان است. روستاییان محروم و اسیر در دام این هیولا، که در جریان این همه مدت هزینه‌ی سنگین پرداخته‌اند، در این روزها به مراتب از هر زمان دیگر در بستر این بازی مرگبار بی‌چاره‌تر دیده می‌شوند. سنت‌گرایان قبیلوی و نخبگان دینی، که هر کدام به اندازه‌ی معین در این آشوب، مدیریت سیاسی زندگی روستاییان را به کف گرفته‌اند، آن چنان در دام این بازی شیطانی و باطلاق ترور و توحش گیرانده‌اند، که به این زودی‌ها امکان رهایی آنان از این بند ممکن به نظر نمی‌رسد.

به هر اندازه مداخلات بیرونی توسعه می‌یابد، توجیه مقاومت

## تحولات اخیر؛ هشدار از احتمال دو قطبی شدن سیاست در افغانستان

خالق آزاد



ارتباط می‌گیرد، که تا حدودی از نقش‌آفرینی شان در این منازعه آگاهی داشته، و با آگاهی از این نقش، غرض دسترسی به قدرت، امتیاز و معاملات سودمند سر در آستان قدرت‌های برتر جهانی گذاشته‌اند.

در این میان بدبختی مردم افغانستان در این بوده و یا در این است که پس از پایان یک دایره منازعه، پیروزی یک قدرت جهانی را پیروزی خود دانسته و آنرا ناشی از روحیه‌ی استقلال‌طلبی و آزادی‌خواهی نهفته در نهاد مردمان این سرزمین می‌دانند. این بدفهمی سبک و کودکانه که گاهی در همایش‌های تجلیل از روزهای خاص به یک مضحکه‌ی تمام عیار می‌ماند، مارا آن چنان ذوق زده و بی‌تاب می‌سازد، که به شکل کاذب این آب و خاک را سرزمین قهرمان پرور لقب داده و کودکانه به خود می‌بالیم.

پس از شکل‌گیری بازی بزرگ در قرن «۱۹م» کم‌تر سیاست‌گر افغانی را می‌توان یافت که برای منافع ملی این جغرافیا، در بازی‌های سیاسی سهم گرفته باشد.

در میدان بازی سیاست‌گران افغانی، حریف بدون حامی بیرونی کم‌تر دیده می‌شود. آن چنان که بازیگران میدان سیاست افغانی از بیرون حمایتی سیاسی می‌شوند، حمایتی مالی نیز جزء لایتجزای آن بوده است.

این بازیگران عمدتاً به دو گروه تقسیم می‌شوند. گروه اولی؛ شامل آن عده بازیگران میدان سیاست می‌شوند، که به عمق ماهیت منازعه، دسترسی نداشته، و اما ناگاهانه در چنگ قدرت‌مند بازیگران بزرگ قرار گرفته و از بیرون مدیریت می‌شوند. گروه دومی؛ به آن بخش از سیاست‌گران افغانی

صفحه ۳

صفحه ۳



## گپ مردم



### برای شایسته‌سالاری به سیستم‌سازی نیاز است

امیر پناهیان

روز گذشته وزارت تحصیلات عالی کشور نتایج آزمون سراسری کانکور سال ۹۵-۹۶ را اعلام کردند. این آزمون، تا این دم یکی از شفاف‌ترین و بی‌نقص‌ترین آزمون‌های سراسری کانکور، در تاریخ برگزاری این آزمون در کشور بوده است. به این دلیل، که پیش از این، تمام آزمون‌های کانکور با شائبه‌ی تقلب همراه بود و به استعدادکشی و حقتلفی لجام‌گسیخته منتهی می‌شد. اما آزمون سراسری کانکور ۹۵-۹۶ از این شائبه‌ی میرا است و هنوز هیچ شکایت جدی در برابر این آزمون درج نشده است.

بدون شک، شفافیت در آزمون سراسری کانکور ۹۵-۹۶، مدیون سیستمی است، که وزارت تحصیلات عالی به خاطر مدیریت بهتر این پروسه، آنرا ایجاد کرده است. به کمک این سیستم، هم آزمون سراسری کانکور با کم‌ترین نقص و ایراد برگزار شد و هم ضریب شفافیت آن بلند است. بنابراین، کسانی که امسال وارد دانشگاه‌ها و موسسات تحصیلات عالی و نیمه عالی می‌شوند، شایسته‌ترین‌ها و مستعدترین‌های فارغان صنف دوازده هستند. این دست‌آورد ضمن آن که مایه مباهات وزارت تحصیلات عالی است، می‌تواند الگویی باشد برای دولت در دیگر بخش‌ها.

آزمون، تفکیک میان شایسته‌ها و ناشایسته‌ها است. آزمون سراسری کانکور نیز تابع همین قاعده است. با آزمون سراسری کانکور، درس‌خوانده‌ها و درس‌ناخوانده‌ها از یکدیگر تفکیک و هر کدام براساس انتخاب و شایستگی شان در نهادهای تحصیلات عالی جذب می‌شوند. به هر میزانی که سیستم برگزاری این آزمون شفاف باشد، به همان میزان تفکیک درست میان این دو تیپ آدم‌ها صورت گرفته و از حقتلفی جلوگیری می‌شود. وزارت تحصیلات عالی در آزمون سراسری کانکور ۹۵-۹۶ نشان داد، سیستم‌سازی بهترین کار برای مدیریت شفاف پروسه‌های رقابتی است. این کار، به‌ویژه برای کشورهایی که از نابرابری‌ها و تعصبات قومی-فرقه‌ای رنج می‌برد، بهترین گزینه برای مدیریت پروسه‌های رقابتی است. با سیستم‌سازی، ضمن آن که از دست‌کاری در نتایج رقابتی آزاد جلوگیری می‌شود، از تفرقه‌ی سیاسی با محوریت قوم و فرقه که حاصل تقلب‌کاری است، نیز پیشگیری می‌شود.

شایستگی، جرم نیست. هم‌چنان نسبت خاصی میان شایستگی و قومیت فرد وجود ندارد. بنابراین، شایسته‌ها، همیشه باید در جای‌گاه بایسته‌ی شان قرار بگیرند. آن‌ها نباید به دلیل قومیت، زبان، مذهب و این که متعلق به کدام جغرافیا هستند، از جای‌گاه شان کنار زده شوند. سیستم‌سازی و گذاری تحلیل نتیجه به دست‌گاه کمپیوتر، بهترین راهکاری است که مانع کنار زدن شایسته‌ها از جای‌گاه بایسته‌شان می‌شود. در آزمون سراسری کانکور ۹۵-۹۶، ثابت شد اگر همه چیز تابع سیستم باشد و غرض سیاسی در کارها دخالت نتواند، نتایج کار، مطلوب، پسندیده و ایده‌آل است.

حکومت برای آن که بتواند اصل شایستگی را در تمام امور رعایت کند، باید از سهمیه‌بندی‌ها بگذرد و اداری امور را به دست شایسته‌ها بسپارد. این کار برای حکومتی که دم از شایسته‌سالاری می‌زند و از جانبی با اتهام عدم شایسته‌سالاری روبرو است، بسیار مهم و اثربخش است. اگر حکومت اراده دارد، شایسته‌ها به کار گماشته شوند، باید پروسه‌های ملی رقابتی را تابع سیستم سازد و از بروز تقلب و تخطی در این پروسه‌ها بپرهیزد. پیش‌رفت تمام کشورها محصول شفافیت در گزینش شایسته‌ها و تفکیک خدشه‌ناپذیر میان شایسته‌ها و ناشایسته‌ها است. بنابراین، برای تعالی و پیش‌رفت افغانستان نیز نیاز است، تا اصل شایسته‌سالاری نهادینه شود و برای تحقق این اصل سیستم‌سازی صورت گیرد. این کار ممکن است برای بعضی‌ها سنگین تمام شود، ولی برای نسل‌های آینده و جلوگیری از تداوم بی‌عدالتی و حقتلفی، یک کار ارزنده و بنیادی است.

# بیخ سُست امنیت؛ افغانستان به کدام

## سو روان است؟

شهرها و شاهراه‌ها را تأمین و تضمین کند یا خیر. با این اوصاف، بیخ امنیت، بیش از هر زمان دیگر سُست به نظر می‌رسد. حمایت بعضی از کشورهای منطقه از گروه‌های تروریستی و هم‌چنان چگونگی بازی قدرت‌های جهانی نیز روی امنیت در افغانستان تأثیر منفی گذاشته است. کُنشگران سیاسی داخلی هم هر روز طرح بازی تازه‌ای می‌ریزند و بر سر تقسیم قدرت با سران حکومت وحدت ملی اختلاف دارند. پروسه‌ی صلح که قبلاً با شکست روبه‌رو شده بود، نیز پیام امیدوارکننده‌ی ندارد. بنابراین، فشارها روی دوش حکومت وحدت ملی، که بخش عمده‌ی این فشارها ناشی از سوء مدیریت است، چندین برابر شده و راه غلبه بر چالش‌های امنیتی دشوارتر. اکنون بیم آن می‌رود، که گروه‌های مخالف مسلح دولت به تصرفات بیشتری نایل آیند و زمینه را برای اعلام حکومت موازی مساعدتر سازد. این بیم بیشتر زمانی برجسته به نظر می‌آید، که سران حکومت نمی‌توانند با رهبری و مدیریت درست نیروهای نظامی، از سقوط ولسوالی‌ها جلوگیری و به مطالبات سیاسی مردم نیز پاسخ منطقی بدهند. در شرایطی که فضای سیاسی ملتهب است و نیروهای نظامی بی‌انگیزه و در حال عقب‌نشینی، سقوط در کام هرج‌ومرج یک امر طبیعی به نظر می‌آید. ممکن است گروه‌های تروریستی نه‌توانند بر تمام قلمرو افغانستان چیره شوند، ولی پیش‌روی‌های مداوم آن‌ها و عقب‌نشینی مکرر نیروهای دولتی، می‌تواند زمینه را برای کنترل این گروه‌ها بر بخش‌های بیشتری از اراضی کشور مساعد سازد. هرگاه گروه‌های تروریستی بتوانند، ساحات تحت تصرف و نفوذ شان را به ۵۰ درصد اراضی کشور گسترش دهند، آن‌گاه مسلم است که حکومت موازی آن‌ها شکل عینی‌تری به خود گرفته و بنیادهای دولت بر سر اقتدار را متزلزل خواهد ساخت. این کابوسی است که فعلن روح و روان مردم را به شدت می‌آزارد و برای مهار آن به مسوولیت‌پذیری و اتخاذ تدابیر معقولانه نیاز است؛ امری که سران حکومت وحدت ملی نباید آن‌را نادیده بگیرند.

با روی کار آمدن حکومت وحدت ملی، اراضی تحت کنترل دولت کوچک‌تر شده و تلفات افراد ملکی و نظامی نیز افزایش یافته است. طبق اعلام این نهادها، دولت، تنها بالای ۶۰ درصد از مجموع اراضی کشور تسلط و یا نفوذ دارد؛ سایر ساحات اما در کنترل مخالفان مسلح دولت و یا زیر نفوذ آن‌ها است. این در حالی است که سرپرست دفتر سخنگوی ریاست جمهوری مدعی است، که وضعیت امنیتی امسال نسبت به سال گذشته بهتر است و گروه‌های تروریستی در جبهه‌های جنگ متحمل شکست شده‌اند. شاه حسین مرتضوی این مطلب را هفته‌ی گذشته در واکنش به حمله‌ی تروریستی طالبان در منطقه‌ی سرکاریز در غرب کابل، اعلام کرد. در این حمله، ۲۴ فرد ملکی کشته و ۴۲ فرد ملکی دیگر زخمی شدند.

اکنون که بیش از دو و نیم سال از عمر حکومت وحدت ملی گذشته است، رییس این حکومت اعتراف می‌کند، که تلاش او برای آغاز مذاکرات صلح با طالبان شکست خورده است. غنی به دنبال این اعتراف گفته است؛ استراتژی امنیتی حکومت زیر قیادت وی به زودی اعلام می‌شود. هنوز محتوا و ماهیت این استراتژی مشخص نیست. پیش از این، حکومت وحدت ملی، بدون استراتژی مدون امنیتی نظامی در جنگ با مخالفان مسلح خود به سر برده است.

حکومت وحدت ملی پس از آن اعلام می‌کند که استراتژی امنیتی تازه‌ای طرح و آماده‌ی اجرا ساخته است، که ناامنی دمار از روزگار مردم در آورده است. شاهراه‌ها ناامن است، شهرهای بزرگ هر چند روز یک بار آماج حملات انفجاری و انتحاری قرار می‌گیرد، کارنامه‌ی نیروهای امنیتی به شمول پولیس، پولیس محلی و نیروهای خیزش مردمی مخدوش است و جرایم جنایی نیز در اوج خود رسیده و دارایی مردم مصنوونیت ندارد. معلوم نیست تا زمان اعلام و اجرای استراتژی امنیتی حکومت، چه اتفاقات ناگوار دیگری به وقوع خواهد پیوست. اساسن هیچ معلوم نیست این استراتژی می‌تواند گره از مشکلات امنیتی باز و امنیت جانی و مالی مردم، تأسیسات عامه،

بیخ امنیت در حالی سُست معلوم می‌شود، که فضای سیاسی در سال جاری خورشیدی، ملتهب‌تر از سال‌های قبل به نظر می‌رسد. دست‌کم در یک ماه اخیر، سه جریان و ائتلاف جدید سیاسی تشکیل و نسبت به سیاست حکومت وحدت ملی اعلام نارضایتی کرده‌اند. هم‌زمان با این، گروه‌های مخالف مسلح دولت نیز به جنگ‌اش علیه نیروها و تأسیسات دولتی شدت بخشیده است. افزایش ناامنی‌ها در شرایطی که بسترهای اجتماعی و سیاسی، گرفتار آفت‌های فراوان است، هشدار از یک آینده‌ی سیاه برای دولت و ملت می‌دهد. دولت اما نه در عرصه‌ی امنیت و نه هم در عرصه‌ی سیاست، طرحی برای غلبه بر این چالش‌ها و بازگشت امید در دل مردم دارد. با این وصف، واقعیت این روزها این است، که مردم نسبت به آینده به شدت نگران اند و از سیاست‌های سران حکومت بسیار ناراضی.

هفته‌ی گذشته، سه ولسوالی در ولایت‌های تخار، غور و پکتیا به دست طالبان افتاد. هم‌چنان اعضای این گروه در حمله‌ای تهاجمی به یک کمپ اردوی ملی در ولسوالی خاکریز قندهار، ۲۳ سرباز اردوی ملی را کشتند و ۱۳ سرباز دیگر را زخمی کردند. طبق گزارش‌ها، ۳۰ سرباز نیز در این حمله توسط طالبان اسیر شده‌اند. به همین شکل، در دوم ماه اسد، حدود ۱۰۰ نفر از نیروهای خیزش مردمی در ولایت فاریاب، همراه با سلاح شان، به طالبان تسلیم شدند. در کنار این اتفاقات ناگوار، حملات طالبان به مواضع نیروها و تأسیسات دولتی در ولایت‌های بدخشان، جوزجان، کندز، تخار، سرپل، غزنی، هلمند، هرات، فراه و نیمروز کماکان ادامه داشت/دارد. شاهراه کندز-تخار نیز هفته‌ی گذشته مسدود بود و مسافران و موترهای باربری اجازه‌ی تردد نداشتند.

پیش از این نهادهای ناظر بین‌المللی اعلام کردند؛

**اکنون که بیش از دو و نیم سال از عمر حکومت وحدت ملی گذشته است، رییس این حکومت اعتراف می‌کند، که تلاش او برای آغاز**

**مذاکرات صلح با طالبان شکست خورده است. غنی به دنبال این اعتراف گفته است؛ استراتژی امنیتی حکومت زیر قیادت وی به زودی**

**اعلام می‌شود. هنوز محتوا و ماهیت این استراتژی مشخص نیست. پیش از این، حکومت وحدت ملی، بدون استراتژی مدون**

**امنیتی نظامی در جنگ با مخالفان مسلح خود به سر برده است.**

**حکومت وحدت ملی پس از آن اعلام می‌کند که استراتژی امنیتی تازه‌ای طرح و آماده‌ی اجرا ساخته است، که ناامنی دمار از روزگار مردم**

**در آورده است. شاهراه‌ها ناامن است، شهرهای بزرگ هر چند روز یک بار آماج حملات انفجاری و انتحاری قرار می‌گیرد، کارنامه‌ی**

**نیروهای امنیتی به شمول پولیس، پولیس محلی و نیروهای خیزش مردمی مخدوش است و جرایم جنایی نیز در اوج خود رسیده و**

**دارایی مردم مصنوونیت ندارد.**

## تحولاتِ اخیر؛ هشداری از احتمالِ...

در این بازی، که وی برای حذف خود سیاست می‌کرد. این

سیاست سبب شد، تا کودتای ۷ثور زمینه یابد. چپِ کودتاچی، در اعمالِ جنایت‌کارانه‌اش بنیادگرایی افراطی را، ابزار سیاستِ مخالفان ساخته و ناسیونالیزم ارتجاعی و سیاه‌نامِ افغانی را گسترش داده و مردم افغانستان را برای قریب به نیم قرن در چنگ آن گروگان ساخت.

تطبیقِ احکام منسوب به شریعتِ دینی، که با قساوت و بی‌رحمی تمام توسط راست افراطی به راه انداخته شد، راست میانه‌رو را در کنار لیبرال‌های مزدور غرب قرار داده و حاکمیت‌های پس از بُن اول را زمینه‌ی سیاسی و ریشه‌ی اجتماعی داد.

این نهالی وارداتی، که ریشه‌ی آن با این آب و خاک، خود را بیگانه احساس می‌نماید، در تقلای تمامیت‌خواهی قدرت، آن چنان عجولانه قدم بر می‌دارد، که در نهایت در نفسِ خود، ضد خود را تولید می‌کند.

وضعیت کنونی نشان می‌دهد، که در فضای بی‌برنامگی عمومی، که نه منابع حمایتی بیرونی از فرط درماندگی راه‌کار استراتژیک‌اش را برنامه ریزی می‌تواند و نه حاکمیتِ زاده‌ی تقلب و وابسته به منابعی بیرونی توان برنامه‌ریزی کلان را در وجودش می‌بیند، اوضاع بیشتر به اواخر دهه‌ی «۱۳۴۰ش» می‌ماند، که چپِ مزدور، در رویا رویی با راستِ وابسته، هم در بیرون نظام و هم در درون نظام از شورای امنیت تا جبهاتِ جنگ، علیه مخالفان و اداراتِ دولتی، در یک منازعه‌ی سیاسی تباه‌کننده باهم روبه‌رو

### رنج انسان روستایی

در اروپا زبان‌بار گردد. هیچ شک وجود ندارد، که نفوذ این نیروهای خشونت‌آفرین، که پایگاه اجتماعی‌اش در روستاهای افغانستان ریشه دوانیده، درون سیستم امنیتی کشورهای دخیل در منطقه و یا جهان نفوذ نموده و به فاجعه‌ی جنگ‌های خیابانی در سرتاسر دنیا و یا به فجایع زبان‌بارتر از آن کشیده شود.

حکومتِ افغانستان، که فاقد هر نوع اعتبار مشروع سیاسی است، با فساد که در درون آن وجود دارد، توسعه‌ی قلمرو آن معنای جز توسعه‌ی فساد، اخاذی و بی‌قانونی چیز دیگری نیست. انتظار که شهروندان کشور از توسعه‌ی قلمرو حکومت، درون اراضی مخالفان داشته از مدت‌ها به این سو به یأس و ناامیدی مبدل شده است. حکومت که در چنگالِ اختاپوی شبکه‌ی معاملات و امتیازگیران سیاسی گروگان است، پیامی جز دزدی، غارت، چپاول، قاچاق، تبعیض و بی‌عدالتی برای روستاییان ندارند. صاحبان این پیام، که در نگاه انسان روستایی دشمن تلقی می‌شوند، مخالفت با آن، هم وجیهه‌ی دینی و هم دفاع مشروع از حقوق شان معنی می‌دهند، اعمال حکومت، که هیچ نوع توجیه برای برائت از آن جستجو نمی‌شود، انسان روستایی را به شکل جبری و طبیعی در دام مخالفان می‌اندازد. مخالفان، که در جریانِ چهل سال اخیر بیشتر از سازمان‌های وابسته به حکومت با روستاییان تماس داشته، این امر را به اثبات رسانده اند، که نابودی آن‌ها و آن هم با این سازمان سیاسی فاسد و بی‌کاره‌ی حکومتی به آسانی و به زودی ممکن نیست.

از آن جای که حکومتِ آلوده با فساد و تبعیض، پایگاه اجتماعی‌اش را در روستاها، روی همان لایه‌های اجتماعی مغرض و توطئه‌گر تهداب گذاری می‌نماید، اقشار و طبقاتِ محروم روستاییان، علاوه بر فشار شبکه‌ی

گردیده، که احتمال بازی بزرگِ دیگری را یقینی می‌سازد.

احتمال یقینی شدن این بازی، به‌ویژه پس از آن‌که روز جمعه، ششم اسد، بقایای حزبِ دموکراتیک خلقِ افغانستان، که پس از چندین بار پوست ریزی به حزبِ وطن تغییر نام داده و فعالیت‌هایش را دوباره آغاز کرد، جدی‌تر گرفته است. این همایش، که با تهدیدِ ضمیر کابِل‌اوف، نماینده‌ی رسمی پوتین در مورد گسترشِ داعش در شمالِ کشور همراه است، یقینین اوضاع را آشفته‌تر از حال خواهد ساخت. این حزب که آدرس حمایتی آن آشکار و مشهود است، بدون تردید، با آگاهی از نقش سیاسی‌اش به گونه‌ی جدی در این بازی شرکت می‌نماید.

حمایه‌ی این جریانِ شناخته شده از حکومتِ وحدت ملی به حمایه‌ی آن از حکومتِ داوود، و پس از آن از حکومتِ طالبان مشابه بوده و این روند در بسترِ حمایه از نظامِ حاکم، زمینه‌ی نفوذ اش را در درونِ نظام گسترش داده و در جهتِ دست‌رسی به اهدافِ جیوپولیتیک حامی بیرونی‌اش کار خواهد کرد. در این صورت، حامیان بیرونی نظامِ بیمار کنونی، واکنش نشان داده و علاوه بر حکومتِ حامی‌اش در کابل نیروها و گروه‌های سیاسی و قومی را بار دیگر محکم‌تر در آغوش گرفته و در جنگِ نیابتی به تمویل و اکمال بیشتر آنان خواهد پرداخت. این وضعیت آغاز دایره‌ی تراژیدی دیگری است، که مردم افغانستان، آماج آن بوده و هزینه‌ی سنگینی را این مردم خواهد پرداخت.

مافیایی تروریزم که بنام دیانت از آنان باج خواهی می‌کنند، ناگزیر به پرداختِ هزینه‌ی مادی و انسانی به آن ساختارهای آلوده با فساد هم بوده و از چندین جهت زیر انواع و اقسام اجحاف و ستم سیاسی، طبقاتی و اجتماعی قرار دارند.

متنفذین توطئه‌گر روستایی، که با تجاربِ غنی تاریخی در شیوه‌ی کارِ زندگی در مناسباتِ پیچیده‌ی اجتماعات روستایی آگاهی دارند، و یا به شیوه‌ی بهره‌کشی از روستاییان آشنایی کامل دارند، از هر طروق ممکن می‌کوشند، تا با برنامه ریزی انواع مختلف دسایس پیدا و پنهان، روستاییان فلاکت زده و محروم را در بخش‌های مختلف در خدمت گیرند. در این وضعیت روستاییان ناگزیر اند برای دفاع از منافع این ساختارهای شیطانی در میدان‌های جنگ خون دهند و در عرصه‌ی کار و زحمت، عرقِ جبین و ابله‌ی دستانش را به پای این دسته‌های زالو صفت بنام‌های دیگر بریزند.

از آن رو روستاییان بی‌پناه ناچار گردیده اند، تا با این اختاپوی هزار دست و پا در یک نوع آمیزش کراهت‌آور قرار داشته باشند. این گونه بی‌پناهی و در ماندگی در زندگی انسان روستایی ساکن در این سرزمین کم‌تر پیشینه دارد. یک طرف اهریمن فاسد حکومتی و هم کاران محلی‌اش که با توسعه‌ی فساد، تبعیض و بی‌عدالتی، بدون کوچک‌ترین ترحم، چشم به پوست و استخوان آن‌ها دوخته و در سوی دیگر دیو تروریزم، که بنام جزیه، باج، خراج، صدقات، عُشر، زکات و ده‌ها بهانه‌ی دیگر، هم مال آنان را می‌گیرد و هم کوچک‌ترین ترحمی به زندگی نکبت‌بار روستایی شان ندارد. این رنج ناشی از دردِی ست، که به این زودی‌ها راه چاره‌ی برای آن جستجو نمی‌شود.

### برگی از تاریخ

#### شمه‌ای از هزاران قساوتِ یک

#### شکنجه‌گرِ حزب وطن

"مامورین رفتند. اتاقِ وسیع ماند و اسدالله سروری و من...

اسدالله سروری مشت‌اش را پس برده و چنان بینی و دهنم را کوبید، که به اصطلاح ستاره‌ها در روز روشن در نظرم مجسم گردید. بعد از آن اسدالله سروری مانند رهنزانی که به عجله و قبل از رسیدن کمکی دار و ندار شخصی را به یغما ببرد، به جانم افتاد، اولن ساعت سیکو، قلم و دیگر وسایل ام را گرفت، وقتی چشم‌اش به پول نقد در داخل بکس جیبی‌ام افتاد، بانک سر

داد، که ریسمان بیاورید دست و پایش را ببندید.

نمی‌دانم مفکوره‌ی ریسمان قبلن نزدش وجود داشت و یا این‌که دیدن پولِ نقد، آن‌هم به اندازه‌ی نسبتن کافی «زیرا بر حسبِ تصادف پولِ محصول تلفن، برق و کرایه‌ی آپارتمان را که جمعن مبلغ جاندارمی می‌شد با خود برداشته بودم» سبب شد تا اسدالله سروری خریداری ریسمان را برای برآوردن پولِ نقد از جیب من و در آوردن آن در جیب خودش بهانه سازد. مبلغ ناچیزی را برای خرید ریسمان پرداخت و بقیه را در جیب گذاشت. قران پاک را که در پوشِ طلای نقش‌کاری شده قرار داده شده بود، با زنجیرِ طلای آن، که همیشه با خود داشتم از بکس جیبی‌ام گرفته و تصاحب نمود...

از همه‌ی آن‌چه داشتم فقط یک انگشترِ فیروزه، که اسدالله سروری به آن متوجه نشد، دیگر هیچ‌چیزی برایم باقی نگذاشت، به شمول قوطی پر از سگرت، و سگرت لایترِ قیمتی، که آن‌هم توسط یک دوست بسیار صمیمی‌ام برایم تحفه داده شده بود. اگر مطمئن باشم که در دورانِ حیات من، چشمِ اسدالله سروری به این سطور خواهد افتاد، از وی تقاضا خواهم کرد تا همه‌ی آن‌چه از من استملاک نموده است، در بدل قیمت برایم مسترد نماید...

با یک پارچه ریسمان پاهایم و با پارچه‌ی دیگر دست‌هایم را با یک جهان درشتی و خشونت بست. در اثنایی که دست‌ها و پاهایم را می‌بست، صدای خرخر مانندی از وی به گوش می‌رسید، که اگر انسان متوجه صورت و نگاه‌هایش نمی‌شد، بیشتر شباهت به غرَش حیوانی داشت، که به جانِ شکارش افتاده باشد...

اسدالله سروری ایستاده و تند به من می‌نگریست، به یک‌بارگی خم شده و از دو پایم گرفت و به شدت مرا از کوچ به پایین کشانید. با دست‌های بسته نتوانستم از شدتِ تصادم وجودم با سنگ‌فرشِ اتاق جلوگیری کنم و در نتیجه فقره‌ی از ستون فقرات‌ام شدیدن صدمه دید. اسد الله سروری بانگ بر آورد که تلفن را بیاورید. از این تقاضای وی متعجب شدم زیرا تلفنی روی میزِ کار قرار داشت، او می‌توانیست از آن استفاده نماید...

اسدالله سروری چون شُتری به زمین زانو زد تا سیم‌هایی، به گفته خودش، تلفن را در پاهای من ببندد. من که اولین باری بود که چنین وسایلی را می‌دیدم غافل از آن‌که اسدالله سروری با این تلفن چه شکنجه و عذابی را بر من تحمیل می‌نماید، با بی‌اعتنائی ناظرِ آمادگی و ترتیبات وی بودم. اسدالله سروری که خشم و غضب‌اش لحظه به لحظه بیشتر می‌شد، چون خرس‌های وحشی حمله نموده و با دو چنگالش گلویم را گرفت و با دو شصت‌اش، بر روی مجرای تنفس، طوری به فشردن پرداخت که تنفس‌ام تدریجن مشکل و مشکل‌تر گردد. او با این کارش تلخیِ عذابِ جان‌کندن را به من می‌چشانید. من با دست و پای بسته به روی زمین افتاده و اسدالله سروری به روی سینه‌ام نشسته بی‌رحمانه به فشردنِ گلویم می‌پرداخت، به مرور زمانی‌که او به فشردن گلویم ادامه می‌داد، فضای اتاق در نظرم تاریک و تاریک‌تر و چهره‌ای اسدالله سروری مغشوش و مغشوش‌تر و بیشتر از پیش هولناک‌تر می‌گشت."

منبع: فرار از کامِ مرگ، دوکتور محمد عثمان هاشمی، چاپِ دوم، انتشاراتِ دانشگاه، صص ۱۱۴–۱۲۰



- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس‌بوک: هفته‌نامه صدای مردم

آدرس دفتر: کابل، کارته ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

مدیر مسئول  
عبدالخالق آزاد  
شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸  
سر دبیر  
اسحق علی احساس  
ایمیل: sadaaym@gmail.com  
زیر نظر شورای نویسندگان

سال چهارم، یکشنبه، ۸ اسد ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۳۰ جولای ۲۰۱۷

شماره‌ی ۱۴۲

## سرگردانی نسل جدید در درون ساختار کهنه و سنتی افغانی



سمت و سوی سیاسی می‌دهند.

ساختار اجتماعات بشری، چگونگی توپوگرافی جغرافیایی، پیوندهای فرهنگی با کشورهای منطقه و بسا موضوعات پیچیده‌ی شناخته و یا ناشناخته سوزه‌های اند، که برای تحقیق، تطمیع و تهدید این جماعات مورد استعمال داشته و به گونه‌ی موسمی مطابق نیاز از آن بهره برداری شده است.

این ساختارهای متحجر و توطئه‌گر، که تا کنون بنا به علل مختلف، اداره‌ی نظم اجتماعی را به دست دارند، در اختلال رشد طبیعی این جوامع نقش داشته و مسبب تمام ناسامانی‌ها و از جمله عامل عقب‌ماندگی از کاروان جوامع در حال اعتلای بشری شده است. گذشته از انواع موارد اختلاف، که این ساختارها، درون هم و یا با مردم شان دارند، یکی از نفرت‌انگیزترین خصلت‌های ساختارهای بیگانه‌پرور افغانی حسادت و رقابت منفی و مفرضانه با همدیگر است. حسادت و رقابت موجود، که توسط کارشناسان امور مردم شناسی و کانال‌های متعدد استخباراتی و جامعه‌شناسان بیگانه به گونه‌ی ابزاری بهره برداری سیاسی می‌شود، یکی از اسباب جدی بی‌ثباتی در این کشور به حساب می‌آید.

این احساس منفی و ضد بشری زمانی که رنگ و روی سیاسی گرفته و منابع حمایتی از بیرون آن را حمایت می‌نماید، به خشونت و جنایت تبدیل گردیده و مصایب رقت‌انگیز و تراژیک را سبب شده است. توجیه حسادت در عرصه‌ی سیاسی، بدتر از توجیهات دیگر، زبان بار بوده و خطرناک‌تر از هر ابزار دیگر در ساحه‌ی اختلال نظم اجتماعی و تولید نفاق، کار برد داشته است. ساختارهای قدرت‌مند جوامع افغانی، در بسیاری موارد، مصاب به مرض حسادت بوده حسادت را پروریده و به شکل موروثی آن‌را انتقال داده و از آن به مثابه‌ی یک سرمایه بهره و سود گرفته است.

بدترین ویژگی این ساختارها دشمنی با ترقی و تحول است، تحول و ترقی در نگاه این ساختارها مرگ پنداشته می‌شود. مبارزه برای سرکوب حرکت ترقی‌خواهانه و برنامه‌های تحول‌آفرین، در بینش این لایه‌ی اجتماعی گویا یک فرضیه‌ای دینی به حساب آمده و آن‌را مستوجب ثواب و اجر اخروی قلم‌داد می‌کنند، از آن‌رو اجتماعات انسانی ساکن در این جغرافیای شقاوت و بی‌رحمی در اوایل قرن «۲۱م» کماکان همانند قرن «۱۹ و ۲۰م» در آتش منازعات درون ساختاری می‌سوزند.

ادامه دارد...

از ساختارهای حاکم اما مخالف وضع موجود، دامن زده شده و مخالفت غرض تأمین منافع که اساس منازعه درون ساختاری است، به منازعه میان بیگانه و مردم کشیده می‌شود. بی‌ثباتی مستمر در این کشور نیز از آن‌جا آغاز می‌گردد، بزرگ‌ترین هنر ساختارهای نیرومند افغانی تحمیق مردم است، در حالی که درخشان‌ترین هنر بیگانه‌گان چگونگی تطمیع ساختارهای قدرت‌مند و یا به گفته‌ی انگلیس‌ها در قرن «۱۹م» تطمیع خوک‌های افغانی است.

خوک‌های افغانی در ارائه‌ی خدمات برای بیگانه و یا مهمان نوازی بیگانه‌گان از شهرت و نام و آوازه‌ی خوب برخوردار است. بیگانه‌پروران افغانی شبکه‌ی قدرت‌مندی را تشکیل می‌دهد، که همانند خانه‌ی عنکبوت، در تمام ساحات این کشور روی پایه‌های اجتماعی‌اش تار تنیده است. این تار که در بالا به تار عنکبوت تشبیه گردید، تار عنکبوتی نیست، این تار زنجیر فولادی قرص و محکم است، که در سرتاسر این جغرافیای خشونت‌پرور دست و پای همه‌ی ساکنان این سرزمین توسط آن بسته شده است.

ساختارهای قدرت‌مند افغانی، که در رهبری و مدیریت اجتماعات هم‌خون و هم‌کیش شان تجربه‌ی دیر پای دارند، هر کدام بر مبنای پیوند به ساختارهای مربوط شان، این اجتماعات را سمت و سو می‌دهند. هویت‌های مربوط اجتماعات انسانی این جغرافیا بهترین سوزه و ابزار برای جهت‌دهی افکار و رویای این اجتماعات است. ساختارهای مذهبی بر مبنای منافع خصوصی شان، بیگانه‌هراسی و بیگانه‌ستیزی را به یک نوع، ساختارهای سنتی در دفاع از منافع شان به شکل دیگر و ساختارهای فرهنگی و امثال آن هر کدام به گونه‌ی مشابه غرض استتار منافع شان این جماعات انسانی را مطابق تمایلات پنهان شان

خود بیگانه‌پرستان افغانی بیگانه است، بیگانه‌پرستان افغانی جز بیگانه‌ستیزی افغانی تنها نیروی که هزینه‌ی سنگین پرداخته، مردم بوده است. مردم افغانستان که برای استقلال، آزادی و تأمین عدالت هزینه‌ی گزاف پرداخته، بار بار در دام توطئه‌ی ساختارهای حاکم گیر مانده و به گونه‌ی ابزاری غرض تأمین منافع آن ساختارها مورد بهره برداری قرار گرفته است. بیگانه‌ستیزان افغانی پس از تأمین منافع شان توسط بیگانه‌گان، از مردم‌اش بریده و به بیگانه میان رهبران ساختارها و مردم ایجاد می‌نماید، بار دیگر توسط بخش موجود، دامن زده شده و مخالفت غرض تأمین منافع که اساس منازعه درون ساختاری است، به منازعه میان بیگانه و مردم کشیده می‌شود. بی‌ثباتی مستمر در این کشور نیز از آن‌جا آغاز می‌گردد، بزرگ‌ترین هنر ساختارهای نیرومند افغانی تحمیق مردم است، در حالی که درخشان‌ترین هنر بیگانه‌گان چگونگی تطمیع ساختارهای قدرت‌مند و یا به گفته‌ی انگلیس‌ها در قرن «۱۹م» تطمیع خوک‌های افغانی است.

### توغل

بسیاری از نخبه‌گان جامعه‌شناسی، ادعا می‌کنند، که بیگانه‌ستیزی و بیگانه‌هراسی بخشی از فرهنگ کهن و سنتی مردم افغانستان است. اما به گمان این قلم کلید بیگانه‌ستیزی و یا بیگانه‌پروری در دست مدیران توانای ساختارهای اجتماعی این کشور قرار داشته و این ساختارها است، که بیگانه‌ستیزی و بیگانه‌هراسی را تولید و آن را توسعه داده و یا به عکس آن مبدل می‌نمایند.

تا جای‌که به پیشینه‌ی تاریخی موضوع و پیوند آن در این روزها به مشاهده می‌رسد، معیار بیگانه‌ستیزی و بیگانه‌پروری رهبران ساختارهای قدرت‌مند سنتی در جامعه‌ی افغانی مربوط به حفظ و یا از دست دادن منافع شان است. هرگاه منافع شان ایجاب نماید، بهترین بیگانه‌پروران بوده و در غیر آن بدترین نوع قهرمان بیگانه‌ستیزی اند.

گذشته نشان می‌دهد، که بیگانه‌ستیزان افغانی پس از تأمین منافع شان از سوی بیگانه‌گان به بهترین بیگانه‌پروران مبدل شده است. تاریخ معاصر این کشور، تاریخ قهرمانان بیگانه‌پروری در منطقه است. اکثریت قاطع این قهرمانان برای مدت اندک در چهره‌ی بیگانه‌ستیزی وارد میدان سیاست گردیده و اما به زودی پس از تأمین منافع به بهترین بیگانه‌پرور تبدیل شده است. اساس بیگانه‌پروران افغانی برای دست‌رسی به قدرت، امتیاز و معاملات پیدا و پنهان، بیش‌تر از همه چیز به بیگانه‌پروری ایمان و باور دارند. در عمق باور بیگانه‌پروران افغانی این اعتقاد که بدون حمایت بیگانه‌ها دست‌رسی به قدرت، ثروت، امتیاز و پیروزی ناممکن است، در گفتار و کردار هر یک از رهبران ساختارهای مذهبی، سیاسی و اجتماعی این کشور به آسانی قابل رویت است. دل‌بستگی بسیاری از رهبران ساختارهای اجتماعی به بیگانه‌پروری تا سرحدی به مشاهده می‌رسد، که آن‌را می‌توان به یک نوع ایمان و یا بیگانه‌پرستی تشبیه کرد.

خود بیگانه‌پرستان افغانی بیگانه است، بیگانه‌پرستان افغانی جز بیگانه، خود خودی ندارد. در بیگانه‌ستیزی افغانی تنها نیروی که هزینه‌ی سنگین پرداخته، مردم بوده است. مردم افغانستان که برای استقلال، آزادی و تأمین عدالت هزینه‌ی گزاف پرداخته، بار بار در دام توطئه‌ی ساختارهای حاکم گیر مانده و به گونه‌ی ابزاری غرض تأمین منافع آن ساختارها مورد بهره برداری قرار گرفته است. بیگانه‌ستیزان افغانی پس از تأمین منافع شان توسط بیگانه‌گان، از مردم‌اش بریده و به بیگانه در بست تسلیم می‌شوند، این تسلیمی که شکاف عمیق میان رهبران ساختارها و مردم ایجاد می‌نماید، بار دیگر توسط بخش

### نقد اجتماعی

عقل کل‌های که بیشتر حرف می‌زنند و کم‌تر فکر می‌کنند

### احساس

رابرت میشل جامعه‌شناس قرن بیست معتقد بود افرادی که به زعم خودشان مصلحین و ارشادگران جامعه اند و فکر می‌کنند آن‌ها عامل اصلی تشکیل نهضت‌های شکل‌دهنده‌ی رفتارهای پسندیده‌ی اجتماعی اند یا به نوعی وانمود می‌کنند، که آن‌ها حافظان دین و اخلاق در جامعه است، در واقع آن طیف منزوی جامعه اند، که درگیر یک نمایش ساختگی است؛ تا نشان دهد آن‌ها موثرترین و فعال‌ترین نیروی اجتماعی است. میشل این بازی فریبنده در چنین افراد را ناشی از عدم کفایت آنان در درک خصلت عقلانیت در افکار عمومی می‌دانست. از ملاحظه‌ی فوق بر می‌آید، آن عده از افراد که در جامعه‌ی ما چنین نقش به خود داده است و حکم بطالن یک رفتار اجتماعی را با اعتماد به نفس تمام امضا می‌کنند، مصداق همین حرف میشل است. این طیف دُچار یک خودشفتگی دیوانه‌کننده است، که تمام خیر و برکت در جامعه را در فکر تنگ و بسته‌ی خود شان می‌بینند. از طرف دیگر هر زمانی که این طیف به بهانه‌های مختلف اکت ارسطویی در می‌آورند، یا از جای‌گاه صادرکننده‌ی اخلاق، چرند می‌بافند و یا رفتارهای افراد جامعه را به پسندیده و ناپسندیده تقسیم می‌کنند؛ در واقع به وضوح نشان می‌دهد که این مجموعه آدم‌ها در همان حال که نسبت به حال و واقعیت‌های اجتماعی خودشان را بدبین نشان می‌دهند و فکر می‌کنند همه در اشتباه است مگر خود آن‌ها، در عین زمان نسبت به نتیجه‌ی کارشان خوش‌بینی رویایی دارند و به درستی فکر شان اطمینان لایتناهی . مسئله این است که جامعه‌ی ما منتقد به مفهوم واقعی کلمه کم دارد، ولی افراد که خود شان فکر می‌کنند منتقد و عقل کل اند، در جامعه زیاد است. چنین افراد که غرق در یک ناتوانی در هضم خصلت اجتماعی انسان است، غالب نوعی هاله‌ی تقدس به خود می‌دهد، این تقدس‌انگاری بر رفتار اجتماعی افراد، متحجرانه‌ترین باور ممکن بوده می‌تواند، باور که با نوع تفکر گروه‌های متحجر و افراطی دینی هیچ‌گونه تفاوتی ندارد. به این دلیل که در چنین یک تفکری همه‌چیز و همه‌کس در جامعه باید بر مبنای سلیقه و نوع تفکر یک شخص عیار گردد، اگر نه مخلل جامعه است. در حالی که در یک جامعه‌ی پویا و متکثیر، هیچ‌گاهی باور و عمل‌کرد درست و نادرست، در یک جو عوام‌فریبانه و لجاجانه معنی و مفهوم پیدا نمی‌کند. جدایی از یک جامعه‌ی پویا و متکثیر، حتا وقتی کسی یا فردی به تنهای خود ادعایی روشنفکری دارد، هیچ‌گاهی با مقدس‌سازی رفتار و تفکر خود رفتار دیگران را اشتباه جلوه نمی‌دهد. اساس یک تفکر انسانی هیچ‌گاهی نیاز به یک حامی مقدس ندارد، زیرا قداست‌سازی زمانی شروع می‌شود، که یک تفکر غیر انسانی، انسانی جلوه داده شود، یا یک رفتار اخلاقی را به عمد غیر اخلاقی بگوید. از سوی دیگر خود پسندی بی‌حد و حصر چنین افراد، یادآور این مسئله است؛ که در عصر کثرت‌گرایی، آدم‌هایی هم وجود دارند که طول و عرض ذهن شان هنوز از مقدس‌سازی‌ها فراتر نه رفته است. در این میان چیزی که مسلم و واضح است، این است که متأسفانه چنین خودخواهی مفرط در کُش‌های اجتماعی بسیاری از افراد جامعه دیده می‌شود، شاید به همین خاطر است، که انسانی‌ترین رفتارها در جامعه‌ی ما فتوای کفری دریافت می‌کند و درست‌ترین عمل‌کردها برچسب نادرستی می‌خورد. به همین خاطر است، که ما هنوز مرز میان عقل و منطق کور و کر بنام "غیرت افغانی" و "اخلاق" را مشخص نه کرده‌ایم. البته این حرف به معنی آن نیست که ما از تقدس‌دین رفتارها و عمل‌کردها امتناع ورزیم، بل که به این معنی است که نقد باید روش‌مند شود و منتقد هم با ذهن پُر به سراغ پدیده‌های اجتماعی برود.